

پیش‌خواب

خوانشی از فراز و فرودهای حزب پدر خوانده!

تشکلی با مانیفست

«روس پرستی!»

■ **محمد رضا کاشانی**



خوانش تحولات ایران در دوران معاصر، بدون مطالعه در آغاز و انجام حزب توده به واقع این تشکل، از قدیمی‌ترین گروه‌های سیاسی ایران است که بسا

احزاب بعدی، فعالیت خود را با تقلید از آن سامان دادند. اثر «پنجاه سال فراز و فرود حزب توده ایران» به تألیف محسن مدیر شانه‌چی – که توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی روانه بازار نشر شده – در صدد است چنین خوانشی را انجام دهد. مؤلف در مقدمه این پژوهش، در باب ضرورت و محتوای آن چنین آورده است:

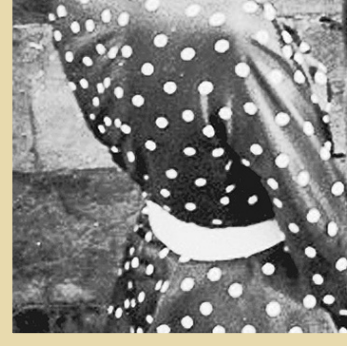
«کتاب پنجاه سال فراز و فرود حزب توده ایران، به بررسی سیر فعالیت‌های این حزب در پنج دهه حیات سیاسی و تأثیر آن بر احزاب چپ پرداخته است. طی صد سال تاریخ تحزب در ایران و در میان صدها حزب حزب و کلاهی که در جامعه ایرانی تکوین یافت، واژه حزب بیش از هر یک از آنها، بی‌گمان با نام حزب توده ایران عجین شده است. فراتر از آن، شاید اصطلاحاتی چون مبارزه سیاسی و حتی سیاست در دوران معاصر، با نام این حزب گره خورده باشد. شگفت آنکه در این مبارزه سیاسی، وفاداری به آرمان‌ها و خواسته‌های مردم و فداکاری و تلاش در راه توسعه سیاسی کشور و گسترش جامعه‌پذیری و آموزش سیاسی و همچنین خطا و خیانت و خدعه و سرسپردگی به بیگانه، در مراحل مختلف حیات این حزب و گاه هم‌زمان از سوی عناصر متفاوت توده‌ای فراوان دیده شد. باز به این نکات می‌توان افزود که بیشترین نویسندگان، شاعران، روشنفکران و فرهیختگان جامعه ایرانی با دست کم بخش قابل توجهی از آنان، در طول بیش از نیم قرن حیات حزب توده، یا به این حزب تعلق



▼ **رؤسا و اسامی عضو کمیته مرکزی حزب توده به اتفاق عده‌ای از هم‌مسلمان خود**

داشته‌اند یا به احزاب و گروه‌های منشعب و معارض با آن، که به هر روی خاستگاه و پرورشگاه اولیه آنان، حزب توده بوده است. بدین سان هم‌چنان که تقریباً همه احزاب چپ ایران را، اسلاف یا اخلاف حزب توده یا به نوعی مرتبط با این حزب می‌توان خواند، کم و بیش همه روشنفکران و نویسندگان چپ ایرانی را نیز، باید به گونه‌ای در تریاط با این حزب دید. طرفه آنکه از آغاز دهه ۲۰ یا دومین دوره پیدایش و گسترش احزاب و جمعیت‌های سیاسی در ایران، پیدایش حزب توده در مقام تشکل سیاسی شاخص چپ در ایران، خود به تشکیل برخی از مهم‌ترین احزاب و گروه‌های سیاسی نیم قرن اخیر در دو طیف دیگر تشکل‌های سیاسی تاریخ ایران یعنی جریان‌های دینی و مذهبی و گرایش‌های ملی و ناسیونالیست یاری داد، چراکه به بسیاری از احزاب و جمعیت‌های سیاسی متعلق به این دو بستر فکری و ایدئولوژیک، به مثابه اعتراضی به تبلیغات و فعالیت‌های حزب توده به وجود آمدند و گسترش یافتند. بر این اساس، مطالعه و بررسی بیش از نیم‌قرن حیات حزب توده ایران در مسیر شناخت تاریخ تحزب در ایران به طور خاص و تاریخ سیاسی معاصر ایران به طور عام ضرورتی انکارناپذیر است. در باب شناخت احزاب و گروه‌های سیاسی اغلب آنچه نوشته شده یا از سوی خود آن احزاب و گروه‌ها به گونه‌ای ستایش‌آمیز یا توجیهی گر یا از سوی مخالفان آن احزاب و گروه‌ها به طور کلی مخالفان تحزب و تشکل نگاشته شده است و طبعاً دور از حب و بعض نیست، حزب توده ایران نیز مستثنا از این قاعده نبوده است. در این میان انتشار اسنادی که از احزاب و گروه‌های سیاسی به جای مانده است، از جمله اسناد مربوط به حزب توده، شاید بیش از سایر نوشته‌ها به شناخت بی‌طرفانه و منصفانه‌تر این تشکل‌ها یاری کند. اما اسناد طبعاً اجزای پراکنده و ماده خامی است که به تنهایی شناخت جامع در اختیار استفاده‌کنندگان از آنها قرار نمی‌دهد. به این ترتیب، با وجود انبوه نوشته‌ها و اسنادی که در باب حزب توده انتشار یافته یا منافع بسیاری بیشتری که در آنها به گونه‌ای به طور خاص و تاریخ سیاسی معاصر نوشته‌ای توصیفی، منصفانه و بی‌طرفانه در این خصوص خالی بود، در نگارش این اثر در عین ارائه شناخت مناسبه جامعی از این حزب، سعی بر اختصار و ذکر مباحث اصلی بود و پرهیز از پرداخته‌شدن است. هنوز جای نوشتن‌های تفصیلی جزئیات امور و هر یک از مباحث فرعی و حاشیه‌ای که به جعیتی مورد توجه خواننده علاقه‌مند و پژوهشگر قرار گیرد می‌توان به آثاری که به آنها رایج شده یا سایر منافع مراجعه کرد…»

۶۹سال پیش در چین روزهایی، دکتر محمد مصدق



«مطالبه وزارت جنگ از سوی محمد مصدق از محمدرضا پهلوی» در آیین تحلیل چند منظر

در اختیار گرفتن ارتش دلیل یا بهانه استعفا؟

■ **احمد رضا صدری**

۶۹سال پیش در چنین روزهایی، دکتر محمد مصدق در پی رد درخواست خویش، مبنی بر مطالبه وزارت جنگ از پهلوی دوم استعفا کرد و خانه‌نشین شد!با این همه از همان دوران تاکنون تاریخ پژوهان در این قفوه تردید دارند که این مطالبه نیاز مصدق بود یا بهانه او؟ چه اینکه در صورت نیاز، اهرم‌های بهتری برای نیل به این هدف وجود داشت. همان راهکارهایی که پس از ۳۰ تیر، این وزارت‌خانه را نیز در اختیار او نهاد. در گزارش بی‌امده، پیاره‌ای از تحلیل‌های متفاوت مستندات این مسوده، در تارنمای مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، درج شده است. امید آنکه محققان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **اصرار شاه بر خصلت «زورمداری»**

پهلوی دوم، هنگامی می‌توانست ادعای سلطنت کند که زورمند باشد!امراد سلطنت در اینجا اما از نوع مشروطه آن نیست که از جنس سلطه جویی پدر اوست!شاه پس از ترور بهمن ۱۳۲۷، به این نتیجه رسید که مواد مربوط به محمدعلی شاه را از قانون اساسی حذف کند و از این روی، نمی‌توانست درخواست محمد مصدق مبنی بر در اختیار گرفتن وزارت جنگ را بپذیرد. محمدرضا چیت‌سازیان، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران این معادله را به شرح ذیل تحلیل کرده است:

«یکی از مسائلی که در عالم سیاست، از اهمیت بسیار

بالایی برخوردار است، نقش زور در این عرصه از زیست انسان است. نیرویی که توان تأثیرگذاری و جهت‌دهی به بسیاری از تحولات را برخوردار می‌باشد. نقش این نیرو در مدرن مدرن، اهمیت دوچندانی پیدا کرده است. دلیل این امر نیز شکل‌گیری ارتش‌های مدرن و به‌کارگیری آنها درگیر شدن این کشورها است. در آن رهبران به شیوه اقتدارگرایانه حکمرانی می‌کنند، پرزور نمود پیدا می‌کند در مورد ایران نیز وضعیت به همین شکل است. تا پیش از شکل‌گیری دولت مدرن در ایران ارتش کشور، متشکل از نیروهای عشایر و قبایل بود که گاهی با حکومت مرکزی نیز درگیر می‌شدند. با پدید آمدن دولت مدرن در ایران و مهم‌تر از آن کشف نفت و درآمدهای حاصل از آن ارتش به نیرویی بی‌بدیل تبدیل شد که نقش آن در حفظ قدرت حاکم، بیش از پیش اهمیت یافت. این امر به‌خصوص در نقاط عطف و سر بزنگاه‌ها به خوبی آشکار می‌شد. یکی



۶۹ سال پیش در چنین روزهایی، دکتر محمد مصدق در پی رد

مطالبه وزارت جنگ از پهلوی دوم استعفا کرد و خانه‌نشین شد!با این همه از همان دوران تاکنون تاریخ پژوهان در این قفوه تردید دارند که این مطالبه نیاز مصدق بود یا بهانه او؟ چه اینکه در صورت نیاز، اهرم‌های بهتری برای نیل به این هدف وجود داشت. همان راهکارهایی که پس از ۳۰ تیر این وزارت‌خانه را نیز در اختیار او نهاد

مشروطه و حاکمیت دموکراسی و نشانه قدرت ملت، در برابر زورمندان بود.
■ **مصدق پس از پیروزی، قانون امنیت اجتماعی را امضا کرد!**
محمدمهدی عبدخدایی، دبیر کل کنونی جمعیت فدائیان اسلام و از منتقدان دکتر مصدق نیز در اینکه شاه برای تداوم سلطنت خویش به وزارت جنگ نیاز داشت، با تحلیلگران فوق هم‌داستان است.با این همه او بر این باور است که نخست‌وزیر به با کف آوردن تمامی اختیارات ممکن در دور دوم صدارت خویش از آن به درستی استفاده نکردوزمینه شکست نهضت ملی ایران را فراهم آورد:

«در نبود وجود آمدن واقع ۳۰ تیر، جریانات مختلفی سهیم هستند. مثل عدم آگاهی شاه از قدرت جبهه ملی و آیت‌الله کاشانی در میان مردم و عدم فهم احمد قوام نسبت به شرایط زمانی. در آن دوران دکتر مصدق چون می‌خواهد دولت را ترمیم کند، پیش محمدرضا پهلوی می‌رود و می‌گوید من می‌خواهم وزارت دفاع (جنگ) در اختیار خودم باشد، اما شاه در جواب درک مصدق می‌گوید تعیین وزیر دفاع از اختیارات فرمانده کوا، قلی یعنی شاه است. دکتر مصدق هم به محمدرضا پهلوی می‌گوید در صورتی که من وزیر دفاع نباشم، از خدمت معذورم… و استعفا می‌کند. محمدرضا پهلوی هم فوراً استعفا ی دکتر مصدق را می‌پذیرد و فرمان نخست‌وزیری احمد قوام را صادر می‌کند. قوام هم چون آدم روحانوی و مترغرنی نبود، همچنان فکر می‌کرد همان قهرمان سال ۱۳۲۶ است که ناوسته پیشووری را از ایران بیرون کند.بنابر این پس از آنکه به نخست‌وزیری می‌رسد، اعلامیه مخوفی می‌دهد که رضا ساجادی گوینده رادیو، آن اعلامیه را با چراغ خاصی در رادیو می‌خواند، با این تیر که کشتیبان را سیاستی مگر آمداقوام در آن اعلامیه می‌گوید: (قریب به مضمون) من دادگاه انقلابی تشکیل می‌دهم و اجازه نمی‌دهم روحانیون در سیاست دخالت کنند».اما

آیت‌الله کاشانی وقتی فرمان تعطیلی بازار را می‌دهد، همه تهران و بلکه همه شهرستان‌ها تعطیل می‌شوند! لذا با تعطیلی بازار تهران و اغلب شهرستان‌ها، جریان ۲۰ تیر به وجود می‌آید و شاه چون در آن روزها قدرت تصمیم‌گیری نداشت، ساعت یک بعدازظهر، قوام‌السلطنه را می‌خواهد او را در خواست می‌کند استعفا دهد و فرمان نخست‌وزیری دکتر مصدق را صادر می‌کند!لذا دکتر مصدق – که آن نظر سیاسی بی‌پرو ز شده –وزیر دفاع و دوباره نخست‌وزیر می‌شود. اولین اشتباهیاه دکتر مصدق پس از پیروزی سیاسی قیام ۳۰ تیر، امضای قانون امنیت اجتماعی بود.او از مجلس اختیارات شش‌ماهه قانون‌گذاری گرفت و بعداً درخواست اختیارات یکساله کرد و در این شرایط، دستاش از اطرافش پراکنده شدند! مجموعه اینها باعث شدند دکتر مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۲۷، تنها بماند و حمایت مردم را از دست بدهد!اسناد و مدارک دادند! شاه ناچار شد بار دیگر فرمان نخست‌وزیری مصدق را صادر و مسئولیت او را برای وزارت دفاع ملی قبول کند. بعد هم در روز ۲ مرداد در جلسه فوق‌العاده مجلس، قیام ۳۰ تیر روز قیام مقدس ملی و شهیدان آن شهدای ملی نامیده شدند. در این قیام همه مردم ایران شرکت داشتند، ولی ۹۰ درصد تلفات متعلق به تهران بود که آنها را در آرمگاه شهیدان ۳۰ تیر در این بابویه به خاک سپردند. قیام ۳۰ تیر پس از انقلاب مشروطه، کم‌نظیر ترین رویداد تا آن زمان بود که نشان داد مردم ایران قدر خدمتگزاران خود را می‌دانند و وقتی قرار است از آنها حمایت کنند، حتی از بدل جان هم دریغ نمی‌کنند. مردم می‌دیدند کسی به صحنه سیاست آمده که وطن خواه و مردم‌دوست است، با آنان صداقت دارد و رو در روی انگلستان که منابع نفت ایران را غارت می‌کند – ایستاده است. ۳۰ تیر به اعتقاد من، یکی از بارزترین تجلیات نهضت

بانهای

قلمس تریزی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران صرفنظر از اینکه محمدمصدق در دولت دوم خویش، به‌اختیار وزارت جنگ نیاز داشت یا نداشت، بر این باور است که در آن دوره، امکانات و ظرفیت‌هایی سین بیشتر از وزارت جنگ، در اختیار نخست‌وزیر بود او در دوره مسئولیت، نه تنها از آنها استفاده نکرد، بلکه به مرور زمینه تضعیفشان را نیز فراهم کرد:

«در ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱، محمد مصدق نخست‌وزیر به دیدار شاه رفت و از او تقاضای امتیازاتی از جمله واگذاری ارتش به خود را کرد. این دیدار بدون هماهنگی دکتر مصدق با آیت‌الله کاشانی و حتی افراد یاران نزدیکش در جبهه ملی انجام شد. به‌هر حال بعد از طرح واگذاری ارتش، شاه از قبول آن سر باز زد و مصدق نیز بدون هماهنگی و مشورت استعفا کرد. بعد هم در خانه را روی دیگران بست، بدون اینکه در این کار خود را اعلام کند! ناگهان رادیو و مطبوعات، اعلام کردند دکتر مصدق استعفا کرده است! اقداماتی که مصدق در این دوره انجام داد، از این جنبه قابلیت بررسی دارد که آیا قانونی بوده یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال، ابتدا باید گفت تأسیس مجلس مؤسسان در آبان ۱۳۲۸ هم غیرقانونی بود و در همان زمان، بسیاری بیانه دادند که این کار تعدی به قانون اساسی و غیر قابل قبول است! این کار، اختیارات شاه را بالا برد، ولی متأسفانه دکتر مصدق و یارانش، با سکوت از کنار می‌نشسته گذر کردند! در مورد مسئله نفوذ در ارتش هم باید گفت در ارتش افرادی از عوامل انگلیس، مانند

۹ | روزنامه جوان | شماره ۶۲۵۸

سر لشکر حسن ارفع و جم حضور داشتند و تعدادی امریکایی هم از سال ۱۳۲۱، به‌عنوان مستشار در ارتش فعالیت می‌کردند و از سنال ۱۳۲۱ تا ۱۳۳۱، تعداد قابل توجهی مستشار امریکایی در ارتش فعال بودند. علاوه بر اینها در کنار مصدق هم عوامل دربار و انگلیس بودند! بنابراین اطراف دکتر مصدق، آلوده به افراد نفوذی بود و باید گفت مصدق همان قدرت به درستی مورد استفاده قرار دهد، با نگاهی به رفتار مصدق در دوران نهضت ملی، باید بگویم که او سه قدرت مهم و بزرگ را از دست داد: اول اینکه او مجلس شورایی ملی را از دست داد. همین مجلس بود که نفت را ملی اعلام کرد و موانع دولت و نهضت ملی شدن نفت را برداشته بود. اگر چه نفوذی‌های دربار و انگلیس و امریکا در آن حضور داشتند، ولی بعدها با انحلال مجلس، دست استعمارگران برای کودتا باز شد. دومین قدرت و بزرگ‌ترین قدرتی که در اختیار نهضت نفت بود، مراجع تقلید و چه‌راهی چون آیت‌الله کاشانی دیگر علما بودند. از نظر علما، مجلس از زمان رضاشاه تا دوره هفدهم تحریم بود، ولی در مجلس هفدهم، آیت‌الله سیدمحمدتقی خوانساری، آیت‌الله سیدمحمود روحانی، آیت‌الله سیدحسن خادمی و بسیاری دیگر از علما وارد میدان شدند و حضور مردم در انتخابات را واجب اعلام کردند! سومین قدرت، مردم بودند که مصدق آنها را هم از دست داد. یاران مصدق در جبهه ملی و حزب ایران نمی‌دانستند که او قصد چه کاری را دارد و طرح و برنامه بلندمدت و کوتاه‌مدت او چیست؟ از طرف دیگر هم باید یادمان باشد که شرایط داخلی کشور، ما را از توطئه و خیانت انگلیس و امریکا غافل نسازد. امریکا و انگلیس از سال ۱۳۲۹، با هم متفق شدند و علیه ایران توطئه کردند. بنابراین بخشی از مشکلات مادر زمان ملی شدن نفت، از سوی غرب متجاوز و فریبکار بود. از نسوی دیگر افرادی چون: برادران ذوالفقاری و برادران رشیدیان و برخی یا روزنامه‌نگاران و احزاب سیاسی مثل وطن و آریا هم ابزار کودتا شده بودند. کودتا هم حرکتی یک‌روزه نبود که تمام شود، بلکه گویا امریکا آمده بود تا تمام کشور را در دست گیرد و حتی تا ۲۵ سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد هم کشور مادر قدر خیات و غارت امریکا بود. این دوره هم انگلستان با روش مکارانه خود، در کنار امریکا بود. متأسفانه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ملت ما را از مسیر استقلال سیاسی و اقتصادی و مبارزه با سیاست انگلیس و توطئه غرب، بازداشت.»

■ **تجربه پهلوی دوم از خیزش ۳۰ تیر ۱۳۳۱**
نیک روشن بود که محمدرضا پهلوی در پی عدم واگذاری وزارت جنگ به مصدق، از چه می‌هراسد، اما تجربه خیزش عظیم ۳۰ تیر ۱۳۳۱، به او نشان داد که آن به بعد اساساً نباید اجازه دهد تا نخست‌وزیری در قدرت مصدق برسد و بتواند آنگونه او را در تنگنای قدرت دهد.اسیدمر تقی حسینی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در باره می‌نویسد:

«به جریان افتادن قانون ملی شدن صنعت نفت و خلع یداز شرکت نفت ایران و انگلیس، محبوبیت مصدق را به‌شدت افزایش داد. با تکیه بر این محبوبیت و البته میل مصدق به داشتن اختیارات و اقتدار بیشتر، او در تیر ۱۳۳۱ از شاه خواست پست مهم وزارت جنگ را به او واگذار کند و از مجلس هم تقاضای اختیارات فوق‌العاده شش‌ماهه کرد، اما شاه نمی‌خواست همچون ۱۰ سال گذشته، به عنوان مقام در سایه و تحت تأثیر سیاستمداران کارکشته و آستخوان خرد کرده، شناخته شود. او که بهتر از هر کس، از نقش تصدی پست وزارت جنگ توسط پدرش در خلع سلطنت قاجار آگاه بود، با این درخواست مصدق مخالفت کرد. مصدق نیز از نخست‌وزیری کناره گرفت و احمد قوام جانشین او شد. با این اتفاق، طرفداران مصدق و آیت‌الله کاشانی، ایران را به حالت تعلیق در آوردند. آنان براساس فتوای کاشانی مبنی بر وجوب شرعی مقابله دینداران با ارتش، به با خاسته بودند! پس از قیام مردم و تیر ۱۳۳۱، محمدرضا پهلوی تحت فشار مردم و نیروهای سیاسی حامی مصدق، برخلاف کلامه قوام را بر کنار و مصدق را بار دیگر مأمور تشکیل کابینه کرد!این پیروزی مصدق و جبهه ملی را به نیرویی به‌ظاهر شکست‌ناپذیر در اذهان تبدیل کرد. صعود رعدآسای مصدق به قدرت، شاه را مصمم کرد تا دیگر به هیچ‌کس اجازه برخورداری از قدرتی اینگونه نراند. شاید بتوان گفت که سرنوشت مصدق، توجیه فردی لازم را برای شخص شاه در راستای تبدیل شدن به حاکمی مستبد و خودکامه فراهم آورد. شاید اوج منازعه محمدرضا پهلوی و مصدق را بتوان در همین ماجرای استعفاى او دانست، که او در آن سمن استعفايش صراحتاً از شاه برای نقض قانون اساسی انتقاد کرد و از سنگ‌اندازی‌های مکرر دربار در مسیر ملی شدن صنعت نفت گفت. با این حال مصدق بر خلاف سیدحسین فاطمی، وزیر امور خارجه جوان و جسور خود، از رویارویی مستقیم با شاه پرهیز می‌کرد. او پیش از این و هنگام جلوس بر جایگاه نخست‌وزیری، در سخنانی که در مجلس شورای ملی بیان کرد، صراحتاً هم‌راهی خود با شاه یاد کرده و گفت در این مجلس، به شاهنشاه جوانبخت خود قسم خورد!ام و یک آدم بی شرافت کلامه قوام به این شاه جوانبخت… خیانت کنم یا اگر بخواهند به این شاه خیانت کنند، من از آنها جلوگیری یا او را محکوم به آن مجازاتی که لازم است نکتم!». مصدق با نهاد سلطنت مخالف نبود، بلکه بر تفکیک میان حکومت و سلطنت و ضرورت پایبندی شاه به قانون اساسی مشروطه تأکید می‌کرد، بنابراین می‌گویند شاه نیز از جانب او احساس خطر نکند. با این حال به ثمر نتسخت نهضت ملی نفت و حمایت مدرانه آیت‌الله کاشانی از مصدق در این جریان از یک‌سو و قدرت اتحادین دو شخصیت در جریان قیام ۳۰ تیر از سوی دیگر، محمدرضا پهلوی را از بررنگ شدن نقش مصدق بیمناک کرد…»